مطالعات فقه اقتصادی
Economic Jurisprudence Studies

Confiscation of Illicit Assets and Their Proceeds: A Comparative Study of the Islamic Jurisprudence of Usurpation, the Principle of "Where Did You Obtain This?", and the Merida Convention

Mahmoud Darvish Torabi[1*]

1. Department of Law, Payame Noor University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Article Type: Original Research

Pages:267-280

Article history:

Received: 08 Oct 2023

Edition: 06 Dec 2023

Accepted:16 Feb 2024

Published online:23 Mar 2024

Keywords:
Illicit assets, Unexplained wealth, Usurpation (Ghasb), Merida Convention, Non-conviction-based forfeiture, Burden of proof.

Corresponding Author:
Mahmoud Darvish Torabi

Address:
Iran, Tehran, Payame Noor University, Department of Law,

Orchid Code:
0000-0002-8819-3024

Tel:
09113530796

Email:
darvishtorabi@pnu.ac.ir

ABSTRACT

Background and Aims: This research aims to comparatively analyze the capacities of Imami jurisprudence in regulating the confiscation of unexplained wealth and to assess its convergence with the asset recovery regime under the Merida Convention, thereby addressing the inefficiency of traditional criminal approaches in curbing economic corruption.

Materials and Methods: This is a theoretical study conducted through a descriptive-analytical method, utilizing library research techniques and referring to legal documents, books, and scholarly articles.

Findings: The jurisprudential rules of hand liability (Zaman-e Yad) and usurpation (Ghasb) not only mandate the restitution of principal assets acquired unlawfully, but by negating the rule of "Al-Kharaj bil-Dhaman" (usufruct follows liability) in illicit behaviors, they also encompass all connected and disconnected benefits and proceeds derived from the utilization of corrupt assets. Furthermore, the historical rule of "Min Ayn Laka Haza" (Where did you get this from?), by challenging the presumption of health and the rule of possession (Amara-ye Yad) in cases of gross disproportion between assets and lawful income, shifts the burden of proving a legitimate source onto the holder, which substantively aligns with Articles 31 and 54 of the Merida Convention.

Ethical Considerations: Throughout all stages of writing this research, text originality, honesty, and fidelity have been strictly observed.

Conclusion: Relying on the synthesis of usurpation rulings and transnational standards, the Iranian legal system needs to transition from its dependence on definitive criminal convictions and establish an in rem civil proceeding model for the confiscation of unexplained wealth.

Cite this article as: Darvishtorabi, M. ***Confiscation of Illicit Assets and Their Proceeds: A Comparative Study of the Islamic Jurisprudence of Usurpation, the Principle of "Where Did You Obtain This?", and the Merida Convention.*** Economic Jurisprudence Studies. 2026.

مطالعات فقه اقتصادی
Economic Jurisprudence Studies

فصلنامهٔ مطالعات فقه اقتصادی، دورهٔ ششم، شمارهٔ اول، بهار ۱۴۰۳

مصادره اصل و عواید دارایی‌های نامشروع؛ مطالعه تطبیقی فقه غصب، قاعده من أین لک هذا و کنوانسیون مریدا

محمود درویش ترابی[*1]

۱. گروه حقوق، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۲۶۷-۲۸۰

سابقهٔ مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۱۶

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۰۹/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۲۷

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۱/۰۴

واژگان کلیدی:

دارایی‌های نامشروع، ثروت نامتعارف توجیه‌نشده، غصب، کنوانسیون مریدا، مصادره بدون محکومیت کیفری، بار اثبات.

نویسندهٔ مسئول:

محمود درویش ترابی

آدرس پستی:

ایران، تهران، دانشگاه پیام نور، گروه حقوق.

تلفن:

09113530796

کد ارکید:

0000-0002-8819-3024

پست الکترونیک:

darvishtorabi@pnu.ac.ir

چکیده

زمینه و هدف: پژوهش حاضر با هدف واکاوی تطبیقی ظرفیت‌های فقه امامیه در ساماندهی مصادره دارایی‌های نامتعارف و سنجش همگرایی آن با رژیم استرداد اموال در کنوانسیون مریدا سامان یافته است تا ناکارآمدی رویکردهای سنتی کیفری را در مهار فساد اقتصادی برطرف سازد.

مواد و روش‌ها: این تحقیق از نوع نظری بوده روش تحقیق به صورت توصیفی تحلیلی می‌باشد و روش جمع‌آوری اطلاعات بصورت کتابخانه‌ای است و با مراجعه به اسناد، کتب و مقالات صورت گرفته است.

یافته‌ها: قواعد فقهی ضمان ید و غصب نه‌فقط استرداد اصل مال تحصیل‌شده از طرق من‌غیرحق را الزامی می‌دانند، بلکه با نفی قاعده «الخراج بالضمان» در رفتارهای نامشروع، کلیه منافع متصل، منفصل و عواید ناشی از به‌کارگیری دارایی‌های فاسد را نیز در بر می‌گیرند؛ همچنین قاعده تاریخی «من أین لک هذا» با مخدوش ساختن فرض سلامت و اماره ید در موارد عدم تناسب فاحش میان دارایی و درآمدهای قانونی، موجبات انتقال بار اثبات منشأ مشروع به دارنده را فراهم می‌آورد که این امر انطباقی ماهوی با مفاد مواد ۳۱ و ۵۴ کنوانسیون مریدا دارد.

ملاحظات اخلاقی: در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

نتیجه: نظام حقوقی ایران با اتکا بر پیوند احکام غصب و موازین فراملی، نیازمند گذار از وابستگی به محکومیت قطعی کیفری و پی‌ریزی یک الگوی دادرسی عینی مدنی برای مصادره دارایی‌های توجیه‌نشده است.

©تمامی حقوق انتشار این اثر، متعلق به انجمن علمی حقوق بشر اسلامی ایران می‌باشد.

۱. مقدمه

گسترش روزافزون گونه‌های نوین فساد مالی و اداری و پیچیدگی فزاینده فرایندهای تطهیر عواید نامشروع، کارآمدی سازوکارهای سنتی عدالت کیفری را با چالشی بنیادین مواجه ساخته است. در نظام‌های دادرسی کلاسیک مبتنی بر مجرمیت فردی، استرداد و ضبط اموال همواره فرع بر اثبات قطعی وقوع جرم، انتساب آن به متهم و گذر از فرآیندهای طولانی دادرسی کیفری است؛ امری که با توجه به شبکه پنهان انتقال دارایی‌ها، استفاده از اشخاص واسط، اختلاط درآمدهای پاک با اموال آلوده و انتقال ثروت به حوزه‌های قضایی فرامرزی، عملاً زمینه گریز مرتکبان و حفظ عواید جرم را فراهم می‌سازد. بر این اساس، در دهه‌های اخیر ضرورت گذار به سازوکارهای مدرن استرداد دارایی، با تکیه بر مصادره عینی و پیگیری مستقیم وضعیت منشأ اموال، فارغ از وابستگی مطلق به سرنوشت کیفری متهم، در مرکز توجه سیاست جنایی بین‌المللی قرار گرفته است. از بارزترین این راهکارها، وضع دستورهای ناظر بر دارایی‌های توجیه‌نشده و نامتعارف است که بار توجیه انطباق دخل و خرج را در فرض وجود شکاف فاحش دارایی متوجه دارنده می‌سازد.

پیوند این ابزارهای نوین بین‌المللی با مبانی فقه اسلامی در حوزه صیانت از اموال عمومی و نفی تملک ناروا، افقی بدیع در ادبیات تطبیقی می‌گشاید. تقاطع تحلیلی میان مقررات فراملی مبارزه با فساد و ظرفیت‌های فقه امامیه نشان می‌دهد که حمایت از مالکیت مشروع همواره مشروط به تحصیل مشروع بوده و مصونیت ثروت‌های کلان حاصل از سوءاستفاده‌های ساختاری، توجیه شرعی ندارد. بر این بنیاد، مسئله اساسی پژوهش حاضر در قالب این پرسش‌های محوری صورت‌بندی می‌شود: احکام فقهی ضمان ید، غصب و قاعده «از کجا آورده‌ای؟» تا چه اندازه ظرفیت پوشش و مشروعیت‌بخشی به مصادره دارایی‌های توجیه‌نشده و کلیه منافع و عواید پیوسته و ناپیوسته ناشی از آن‌ها را دارا هستند؟ و دیگر آنکه، دامنه‌ی همگرایی و انطباق این قواعد فقهی با مقررات ناظر بر مصادره عواید، عواید تبدیل‌یافته و استرداد دارایی بدون محکومیت قطعی مندرج در مواد ۳۱ و ۵۴ کنوانسیون ملل متحد برای مبارزه با فساد چگونه ارزیابی می‌شود؟

در پاسخ به پرسش‌های یادشده، فرضیه پژوهش بر این گزاره استوار است که ساختار ضمان ید در باب غصب، نه تنها به رد اصل مال حاصل از فساد فرمان می‌دهد، بلکه به سبب خروج ید دارنده از حیطه مشروعیت و نامشروع بودن اساس تصرف، تمامی منافع، نماءات و عواید مستقیم و غیرمستقیم حاصل از سرمایه‌گذاری آن را نیز از شمول مالکیت متصرف خارج ساخته و به مالک اصلی بازمی‌گرداند. همچنین قاعده «از کجا آورده‌ای؟» با تضعیف و حکومت بر اماره تصرف و ایجاد فرض استحقاق حاکمیت برای مداخله در وضعیت دارایی‌های نامتعارف کارگزاران و اشخاص مظنون، از جهت مبنایی و کارکردی با سامانه‌های مصادره مدنی و توقیف عواید تبدیل‌یافته در کنوانسیون مبارزه با فساد هم‌پوشانی ماهوی داشته و بستر فقهی مستحکمی برای پذیرش بازتوزیع بار اثبات در نظام دادرسی فراهم می‌آورد.

جنبه نوین و ارزش تحلیلی این مطالعه در بازخوانی ظرفیت‌های تأسیسی فقه امامیه نه در قالبی صوری، بلکه در قامت یک رژیم جامع برای استرداد مدنی اموال نامتعارف نهفته است. در شرایطی که عمده بررسی‌های پیشین صرفاً به تطبیق تعاریف کیفری فساد یا تحلیل جزایی اصل برائت بسنده کرده‌اند، این پژوهش با خروج از چارچوب‌های سخت‌گیرانه حقوق جزای سنتی، ماهیت عینی ضمان در غصب و منافع نامشروع را در پیوند با تدابیر نوین بین‌المللی ارزیابی کرده و الگویی منسجم برای پر کردن خلأهای تقنینی در برخورد با دارایی‌های نامتعارف ارائه می‌دهد.

۲. مواد و روش‌ها

پژوهش حاضر یک مطالعه توصیفی تحلیل است. از روش کتابخانه‌ای به منظور جمع‌آوری داده‌ها و مطالب در این تحقیق استفاده شده است.

۳. ملاحظات اخلاقی

در مراحل مختلف نگارش این مقاله، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

۴. یافته‌ها

یافته‌ها حاکی از آن است که قواعد فقهی ضمان ید و غصب نه‌فقط استرداد اصل مال تحصیل‌شده از طرق من‌غیرحق را الزامی می‌دانند، بلکه با نفی قاعده «الخراج بالضمان» در رفتارهای نامشروع، کلیه منافع متصل،

منفصل و عواید ناشی از به‌کارگیری دارایی‌های فاسد را نیز در بر می‌گیرند؛ همچنین قاعده تاریخی «من أین لک هذا» با مخدوش ساختن فرض سلامت و اماره ید در موارد عدم تناسب فاحش میان دارایی و درآمدهای قانونی، موجبات انتقال بار اثبات منشأ مشروع به دارنده را فراهم می‌آورد که این امر انطباقی ماهوی با مفاد مواد ۳۱ و ۵۴ کنوانسیون مریدا دارد.

۵. بحث

در این بخش، ابعاد مفهومی ثروت‌های توجیه‌نشده، رژیم فقهی غصب و قاعده «از کجا آورده‌ای؟»، سازوکارهای کنوانسیون مریدا و در نهایت تحلیل تطبیقی این تأسیسات به‌منظور ارائه الگویی کارآمد در حقوق ایران به تفکیک مورد بحث و ارزیابی قرار می‌گیرند.

۵-۱. چارچوب مفهومی و ابعاد حقوقی ثروت توجیه‌نشده

شناخت دقیق سازوکارهای نوین استرداد دارایی، نیازمند واکاوی مفاهیم پایه، تمایز میان نظام‌های مصادره و بررسی چالش‌های حقوق بشری مرتبط با اثبات مشروعیت ثروت است که در ادامه به تفکیک بررسی می‌شوند.

۵-۱-۱. مفهوم‌شناسی «ثروت توجیه‌نشده»

ثروت توجیه‌نشده به دارایی‌هایی گفته می‌شود که ارزش، حجم یا شیوه تحصیل آن‌ها با درآمدهای قانونی، منابع مالی شناخته‌شده و وضعیت اقتصادی متعارف دارنده تناسب ندارد و شخص نیز توضیحی معتبر و قابل راستی‌آزمایی برای منشأ آن ارائه نمی‌کند. اهمیت این مفهوم در آن است که نقطه تمرکز را از اثبات ارتکاب یک جرم معین به بررسی رابطه میان دارایی موجود و توان مالی مشروع منتقل می‌سازد؛ بااین‌حال، ناهماهنگی میان دارایی و درآمد، به‌تنهایی دلیل قطعی نامشروع بودن مال نیست، بلکه می‌تواند زمینه‌ای برای تحقیق، مطالبه توضیح و در صورت وجود شرایط قانونی، آغاز رسیدگی قضایی فراهم آورد (Campbell & Clancy, 2024: 33–34).

پیدایش این رویکرد با دشواری اثبات فسادهای پیچیده، پنهان‌سازی عواید مجرمانه و انتقال دارایی میان اشخاص و حوزه‌های قضایی پیوند دارد. در حقوق بین‌الملل، جرم‌انگاری ثروت‌اندوزی نامشروع و امکان مطالبه توضیح درباره منشأ دارایی، به‌تدریج در اسناد مبارزه با فساد جایگاه یافت؛ کنوانسیون مبارزه با فساد نیز در بند هشتم ماده ۳۱، با رعایت اصول بنیادین حقوق داخلی، امکان الزام شخص به اثبات منشأ مشروع اموال مظنون را قابل بررسی دانسته است. این حکم، دولت‌ها را به معکوس‌سازی خودکار بار اثبات ملزم نمی‌کند، بلکه راه را برای طراحی سازوکارهای متناسب در قوانین ملی می‌گشاید (Dornbierer, 2021: 45–46).

در تجربه کشورها، استرالیا با پیش‌بینی سازوکارهای مصادره دارایی‌های فاقد توجیه و بریتانیا با ایجاد دستورهای بررسی ثروت نامتعارف، این رویکرد را از سطح مطالبه عمومی شفافیت به ابزارهای قضایی نزدیک کرده‌اند. در بریتانیا، این دستورها می‌توانند شخصی را که دارایی قابل‌توجهی در اختیار دارد و درباره منشأ آن ظن‌های قانونی وجود دارد، به ارائه توضیح ملزم کنند؛ اما صدور دستور، معادل اثبات جرم یا مصادره خودکار نیست (Clancy, 2025: 78–79). ضرورت تناسب، وجود ظن مستند، رعایت حقوق اشخاص ثالث و امکان اعتراض قضایی، مرز میان کارآمدی ضدفساد و تعرض ناروا به مالکیت را تعیین می‌کند.

۵-۱-۲. تمایز مصادره کلاسیک کیفری با مصادره مدنی/غیرمحکومیت‌محور

تمایز مصادره کیفری و مصادره مدنی یا غیرمحکومیت‌محور، پیش از هر چیز به ماهیت رسیدگی و مبنای حقوقی انتقال مال به دولت بازمی‌گردد. در مصادره کیفری، اقدام علیه شخص مرتکب و در پی احراز مسئولیت کیفری او صورت می‌گیرد؛ ازاین‌رو، مصادره در امتداد محکومیت کیفری و به‌عنوان یکی از آثار آن اعمال می‌شود (King, 2023: 14). در مقابل، در مصادره مدنی، محور رسیدگی خود مال و ارتباط آن با فعالیت غیرقانونی است و امکان صدور حکم، حسب نظام حقوقی مربوط، بدون محکومیت کیفری مالک وجود دارد. در این الگو، دعوا به‌جای آنکه صرفاً متوجه شخص باشد، ناظر بر وضعیت حقوقی دارایی مورد اختلاف است. بااین‌حال، نباید مصادره عینی و شخصی را کاملاً معادل مصادره مدنی و کیفری دانست؛ این دوگانه بیشتر ناظر بر طرف دعوا و ساختار دادرسی است و لزوماً به‌تنهایی ماهیت یا مبنای مصادره را تعیین نمی‌کند (Trinchera, 2025: 579–580).

از حیث قلمرو مالی نیز باید میان اصل مال و منافع ناشی از آن تفکیک کرد. اصل مال می‌تواند عین حاصل از فعالیت مجرمانه یا دارایی جایگزینی باشد که از تبدیل عواید نامشروع به دست آمده است. در مقابل، منافع و عواید شامل درآمدها، سودها و افزایش ارزش اقتصادی حاصل از بهره‌برداری یا سرمایه‌گذاری آن دارایی می‌شود. محدود کردن مصادره به مال اولیه، در مواردی که دارایی نامشروع به اموال دیگر تبدیل شده یا منشأ درآمدهای تازه قرار گرفته است، امکان انتفاع مرتکب از فعالیت غیرقانونی را باقی می‌گذارد. بنابراین، شمول مصادره نسبت به اموال تبدیل‌شده و منافع قابل انتساب به منشأ نامشروع، برای تحقق هدف بازپس‌گیری عواید اهمیت دارد؛ البته این شمول باید به میزان ارتباط اثبات‌شده با فعالیت غیرقانونی محدود بماند و حقوق اشخاص ثالث با حسن‌نیت نیز محفوظ باشد (Boucht & Colgan, 2025: 395–396). بر این اساس، معیار اصلی مشروعیت مصادره، نه صرف فقدان محکومیت کیفری، بلکه احراز ارتباط حقوقی و قابل اثبات مال یا منافع آن با رفتار غیرقانونی و رعایت تضمین‌های دادرسی است.

۵-۱-۳. چالش معکوس‌سازی بار اثبات و حقوق متهم

معکوس‌سازی بار اثبات در دعاوی مربوط به دارایی‌های توجیه‌نشده، با اصل برائت و حق سکوت در تعارضی ظاهری اما جدی قرار می‌گیرد؛ زیرا ممکن است شخص به‌جای آنکه صرفاً از اتهام واردشده دفاع کند، ملزم شود مشروعیت منشأ اموال خود را نیز اثبات کند. چنین الزامی، اگر بدون ضابطه اعمال شود، خطر تبدیل ظن به فساد به مبنای مصادره و انتقال ناموجه بار اثبات را در پی دارد. اصل برائت اقتضا می‌کند که اثبات عناصر اتهام بر عهده مرجع تعقیب باقی بماند و سکوت شخص نیز به‌تنهایی دلیل نامشروع بودن دارایی تلقی نشود. بااین‌حال، این اصول مانع هرگونه جابه‌جایی محدود بار ارائه دلیل نیستند؛ مشروط بر آنکه ابتدا قرائن عینی، معتبر و قابل ارزیابی، از جمله نابرابری آشکار میان دارایی و درآمدهای قانونی، احراز شده باشد (فولادی و مومنی‌راد، ۱۴۰۵: ۱۸۳–۱۸۴).

توجیه این سازوکار را باید در دشواری دسترسی نهادهای عمومی به اطلاعات مالی پنهان و ضرورت جلوگیری از بهره‌مندی مرتکبان فساد از پیچیدگی انتقال و پوشاندن منشأ اموال جست‌وجو کرد. هنگامی که مرجع صالح با دلایل اولیه و مستند، عدم تناسب معنادار دارایی با منابع درآمدی شناخته‌شده را نشان می‌دهد، می‌توان از دارنده مال انتظار داشت توضیحی مستند درباره منشأ آن ارائه کند؛ اما این تکلیف نباید به الزام نامحدود او برای اثبات بی‌گناهی تبدیل شود. تمایز میان بار ارائه توضیح و بار نهایی اثبات، در اینجا اساسی است: اولی ممکن است در پاسخ به اماره‌ای قوی جابه‌جا شود، ولی دومی نباید به‌گونه‌ای منتقل گردد که فقدان توضیح، خودبه‌خود جایگزین اثبات نامشروع بودن مال شود (علیشاهی قلعه‌جوقی و معالی، ۱۴۰۱: ۱۰۱–۱۰۲). همچنین، حفظ حق سکوت مستلزم آن است که سکوت به‌تنهایی مبنای محکومیت یا مصادره قرار نگیرد و هر تصمیم محدودکننده مالکیت بر دلایل مستقل و رسیدگی منصفانه استوار باشد (زارعی و چقاکبودی، ۱۴۰۳: ۶۳–۶۴).

۵-۲. تبیین فقهی: احکام غصب و قاعده «من أین لک هذا»

بررسی ریشه‌های فقهی صیانت از بیت‌المال و مقابله با تراکم ثروت‌های بادآورده، مستلزم واکاوی احکام غصب، ضمان اموال عمومی و سنت حکومتی معطوف به بازخواست از کارگزاران است که در ادامه تحلیل می‌شوند.

۵-۲-۱. بازخوانی فقهی قاعده ضمان ید و غصب در دارایی‌های ناشی از فساد

در تحلیل دارایی‌های ناشی از فساد، معیار انطباق ضمان ید و غصب، صرف نامتعارف بودن ثروت نیست؛ بلکه باید استیلای ناروا بر مال دیگری یا تحصیل آن بدون مجوز شرعی و قانونی احراز شود. هرگاه کارگزار عمومی با سوءاستفاده از موقعیت خود، مال متعلق به بیت‌المال یا نهاد عمومی را تصاحب کند، ید او از امانی و مأذون به ید عدوانی تبدیل می‌شود و عنوان غصب، با توجه به ماهیت تصرف و مالکیت عمومی، قابلیت طرح می‌یابد. در چنین وضعی، قاعده «علی الید ما أخذت حتی تؤدی» متصرف را تا بازگرداندن عین یا جبران بدل آن، ضامن می‌شناسد؛ بنابراین، انتقال مال، تلف آن یا پنهان‌سازی منشأ آن، مسئولیت مالی را از میان نمی‌برد (العروسی، ۲۰۲۲: ۶۵–۶۸).

ضمان غاصب به عین مال محدود نیست و منافع آن را نیز دربرمی‌گیرد. منافع متصل، مانند افزایش وصف و ارزش ناشی از تغییرات عین، و منافع منفصل، مانند اجاره‌بها، محصول و درآمد بهره‌برداری، باید با توجه به منشأ و زمان تحقق بررسی شوند. نماءات و عواید حاصل از سرمایه‌گذاری مال نامشروع، صرفاً به دلیل ایجاد به‌وسیله متصرف، به مالکیت او درنمی‌آیند؛ زیرا تصرف غیرمجاز نمی‌تواند برای متعدی حقی فراتر از حقوق مالک ایجاد کند. استناد به قاعده «الخراج بالضمان» نیز به‌تنهایی مالکیت منافع را برای غاصب ثابت نمی‌کند؛ این قاعده ناظر به پیوند بهره‌مندی و تحمل ضمان در رابطه‌ای معتبر است، نه تجویز انتفاع از مال مغصوب. همچنین، قاعده «الغرم بالغنم» اقتضا دارد بهره‌مند از منافع مال، مسئولیت هزینه‌ها و زیان‌های مرتبط را نیز بپذیرد؛ اما در فرض غصب، این معنا مسئولیت غاصب را تقویت می‌کند، نه اینکه منشأ تملک عواید نامشروع باشد (العتوم وعبیدات، ۲۰۱۸: ۲۵۳–۲۵۴؛ خلیل، ۲۰۲۵: ۵۱۵–۵۱۶). ازاین‌رو، بازگرداندن عین، بدل و منافع قابل انتساب به دوره تصرف، مبنای فقهی مناسبی برای جبران و استرداد دارایی‌های عمومی فراهم می‌آورد.

۵-۲-۲. جایگاه و دلالت حقوقی قاعده «من أین لک هذا»

قاعده «من أین لک هذا» را باید بیش از آنکه یک قاعده فقهی مستقل و مدون دانست، جلوه‌ای از نظارت شرعی و حکومتی بر سلامت تحصیل اموال کارگزاران عمومی تلقی کرد. مبنای آن، مسئولیت صاحب‌منصب در برابر اموال عمومی و ضرورت پاسخ‌گویی درباره افزایش دارایی‌هایی است که با درآمد و موقعیت رسمی او تناسب آشکار ندارند. در سنت صدر اسلام، مطالبه توضیح درباره منشأ ثروت کارگزاران و بررسی اموال آنان، ابزاری برای جلوگیری از تبدیل منصب عمومی به وسیله تحصیل امتیاز خصوصی بوده است. گزارش‌های مربوط به محاسبه والیان و عمال در دوره خلافت عمر، از نمونه‌های برجسته این رویکرد به شمار می‌روند؛ رویکردی که نظارت بر دارایی را نه تعرضی بی‌ضابطه به مالکیت، بلکه لازمه صیانت از بیت‌المال و اعتماد عمومی می‌دانست (نوری، ۲۰۱۹: ۱۲۱–۱۲۳؛ عابد، ۲۰۲۴: ۷۵–۷۶).

در سیره امام علی(ع) نیز بازپس‌گیری اموال عمومی و قطایع واگذارشده ناروا در دوره پیشین، بیانگر تقدم حق عمومی بر امتیازهای مالی فاقد مبنای مشروع است؛ بااین‌حال، این اقدام را نباید عیناً با رویه مطالبه منشأ دارایی از کارگزاران یکسان شمرد، زیرا هرکدام در بستر تاریخی و با موضوعی متمایز انجام شده‌اند. اهمیت این سنت در آن است که تصرف یا تملک ظاهری، هنگامی که قرائن جدی بر ارتباط مال با منصب عمومی یا منابع بیت‌المال وجود دارد، برای اثبات مشروعیت منشأ آن کفایت نمی‌کند (عیاش، ۲۰۰۲: ۶۱). از این منظر، می‌توان از آن مبنایی برای پیش‌بینی اماره قانونیِ قابل رد و تکلیف صاحب‌منصب به ارائه توضیح مستند درباره منشأ دارایی نامتعارف استخراج کرد. البته چنین اماره‌ای باید بر قرائن عینی و قابل رسیدگی استوار باشد و به‌تنهایی جایگزین اثبات تخلف یا مجوز مصادره خودکار نشود.

۵-۲-۳. نسبت‌سنجی فقهی «قاعده ید» با «اصل عدم و فرض سلامت اموال»

قاعده ید در فقه امامیه، با فراهم بودن شرایط اعتبار آن، از امارات اثبات مالکیت محسوب می‌شود و بر اساس آن، تصرف مالکانه شخص در مال، ظهور در تعلق حق مالکیت به او دارد. در نگاه نخست، این اماره با مسئله دارایی‌های نامتعارف تعارض پیدا می‌کند؛ زیرا ممکن است شخصی بر مالی تصرف داشته باشد، اما میزان و ارزش دارایی‌های او با درآمدهای مشروع و شناخته‌شده‌اش تناسب نداشته باشد. بااین‌حال، این تعارض مطلق نیست؛ قاعده ید برای حمایت از وضعیت متعارف مالکیت و جلوگیری از اختلال در روابط مالی وضع شده است، نه برای مشروعیت‌بخشی قطعی به هر نوع تصرف، حتی در صورت وجود قرائن جدی بر تحصیل ناروا. ازاین‌رو، هرگاه دلایل معتبر، منشأ نامشروع مال یا ارتباط آن با اموال عمومی را آشکار سازد، ظهور ابتدایی ید می‌تواند در برابر دلیل قوی‌تر محدود یا بی‌اعتبار شود (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق: ۲۹۹؛ الفقیه، ۱۴۰۷ق: ۲۵۹–۲۶۰).

در خصوص اموال دولتی و عمومی، این ملاحظه اهمیت بیشتری دارد؛ زیرا تصرف صاحب‌منصب در اموالی که به اعتبار وظیفه اداری در اختیار او قرار گرفته، لزوماً ظهور در مالکیت شخصی ندارد و ممکن است صرفاً ناشی از اختیار سازمانی یا رابطه امانی باشد. بنابراین، نمی‌توان قاعده ید

را بدون بررسی منشأ تصرف و حدود اختیار شخص، مستند مالکیت خصوصی او قرار داد. بااین‌حال، صرف تصدی منصب عمومی یا نامتناسب بودن ثروت نیز برای خروج خودکار شخص از حمایت این اماره کافی نیست؛ بلکه باید قرائن مشخصی بر ارتباط دارایی با موقعیت اداری، منابع عمومی یا تحصیل غیرقانونی وجود داشته باشد. در چنین وضعی، اصل عدم مالکیت نسبت به مال مشکوک و بررسی وضعیت پیشین تصرف می‌تواند در کنار سایر ادله، ارزیابی قضایی را جهت دهد (الناصری، ۲۰۲۵: ۱۱۲–۱۱۳). بدین‌ترتیب، قاعده ید نه مانع رسیدگی به ثروت نامتعارف است و نه مجوز مصادره آن؛ بلکه اعتبار آن تابع احراز شرایط و فقدان دلیل معارض معتبر خواهد بود.

۵-۳. رژیم مصادره و استرداد دارایی در کنوانسیون مریدا

مطالعه سازوکارهای فراملی مبارزه با فساد، مستلزم واکاوی استانداردهای کنوانسیون مریدا در حوزه توقیف، مصادره عواید تبدیل‌یافته و استرداد دارایی بدون نیاز به محکومیت قطعی کیفری است که در ادامه بررسی می‌شوند.

۵-۳-۱. قلمرو مصادره بر اساس ماده ۳۱ کنوانسیون مریدا

ماده ۳۱ کنوانسیون مریدا، مصادره را به عین اولیه مال حاصل از فساد محدود نمی‌کند، بلکه با رویکردی مبتنی بر ردیابی ارزش اقتصادی دارایی، امکان شمول آن بر اموال جایگزین، اموال مختلط و منافع ناشی از آنها را نیز فراهم می‌سازد. نقطه آغاز این سازوکار، شناسایی عواید مستقیم یا غیرمستقیم جرم و ایجاد امکان توقیف و مصادره آنها در حدود نظام حقوق داخلی است. توقیف در این چارچوب، اقدامی تأمینی برای جلوگیری موقت از انتقال، تبدیل یا پنهان‌سازی مال است؛ درحالی‌که مصادره به محرومیت دائمی مالک از دارایی به موجب تصمیم مرجع صالح می‌انجامد. تفکیک این دو مرحله اهمیت اساسی دارد؛ زیرا توقیف نباید پیشاپیش به معنای اثبات منشأ مجرمانه مال یا تحقق مالکیت دولت تلقی شود (Borlini & Rose, 2024: 515–516).

دامنه مصادره در بندهای چهارم و پنجم ماده ۳۱، از طریق توجه به دگرگونی‌های احتمالی دارایی گسترش می‌یابد. چنانچه عواید فساد تماماً یا جزئاً به مال دیگری تبدیل شده باشد، مال حاصل از تبدیل نیز می‌تواند موضوع مصادره قرار گیرد؛ بنابراین، تغییر شکل دارایی یا جایگزینی آن با ملک، وسیله نقلیه، سهام یا سایر حقوق مالی، پیوند حقوقی آن با منشأ نامشروع را از بین نمی‌برد. همچنین، در صورت اختلاط عواید مجرمانه با اموال دارای منشأ مشروع، مصادره به میزان ارزش قابل انتساب به بخش نامشروع محدود می‌شود. این محدودیت مانع از آن است که صرف ورود بخشی از منابع نامشروع به یک دارایی مختلط، به ضبط تمام دارایی و تضییع حقوق مالکانه مشروع بینجامد (Brun et al., 2020: 2; OECD, 2025: 7).

اهمیت ویژه ماده ۳۱ در بند ششم آشکار می‌شود؛ زیرا تدابیر مصادره را به سودها و سایر منافعی نیز تسری می‌دهد که از عواید جرم، اموال تبدیل‌شده یا اموال مختلط حاصل شده‌اند. بدین‌ترتیب، درآمد اجاره، سود سرمایه‌گذاری، عواید بهره‌برداری و دیگر مزایای اقتصادی قابل انتساب به دارایی نامشروع، صرفاً به دلیل آنکه پس از تحصیل مال اولیه ایجاد شده‌اند، از قلمرو استرداد خارج نمی‌شوند. بااین‌حال، شمول این منافع مستلزم احراز رابطه آنها با عواید مجرمانه است و نمی‌توان هر افزایش ثروت یا درآمد بعدی شخص را بدون اثبات چنین ارتباطی مصادره کرد (Borlini & Rose, 2024: 516–518). در نتیجه، ماده ۳۱ میان حفظ ارزش اقتصادی حاصل از فساد و حمایت از مالکیت مشروع اشخاص ثالث تعادل برقرار می‌کند و مبنایی برای جلوگیری از باقی‌ماندن منافع فساد در اختیار منتفعان آن فراهم می‌آورد.

۵-۳-۲. مصادره بدون محکومیت کیفری و بازیابی بین‌المللی اموال (مواد ۵۳ و ۵۴)

مصادره بدون محکومیت کیفری در کنوانسیون مریدا پاسخی به این محدودیت است که پیوند دادن استرداد دارایی به صدور حکم محکومیت علیه مرتکب، در بسیاری از پرونده‌های فساد فرامرزی بازیابی اموال را متوقف می‌کند. فوت متهم، فرار یا اختفای او، ناشناس ماندن مرتکب با وجود قابلیت ردیابی منشأ نامشروع مال، یا موانع تعقیب کیفری، نباید به مصون ماندن عواید فساد بینجامد. در این الگو، محور رسیدگی از اثبات مسئولیت کیفری شخص به احراز منشأ نامشروع دارایی و فقدان استحقاق

دارنده نسبت به آن منتقل می‌شود؛ بی‌آنکه این جابه‌جایی معادل اثبات مجرمیت یا مجوز مصادره خودکار باشد (Kolarov, 2021: 483).

مواد ۵۳ و ۵۴ کنوانسیون، دو مسیر مکمل برای تحقق این هدف پیش‌بینی می‌کنند. ماده ۵۳ بر بازیابی مستقیم اموال تأکید دارد و دولت عضو را ملزم می‌کند امکان طرح دعوای مدنی در دادگاه‌های دولت دیگر برای اثبات مالکیت یا مطالبه جبران خسارت ناشی از جرم را فراهم کند؛ همچنین شناسایی حق مالکیت دولت درخواست‌کننده بر اموال حاصل از جرم و بازگرداندن یا جبران خسارت را در چارچوب شرایط مقرر دنبال می‌کند. در مقابل، ماده ۵۴ ناظر بر همکاری بین‌المللی در اجرای تدابیر توقیف و مصادره است (UNODC, 2024: 1–2)؛ از جمله اجرای دستور مصادره صادرشده از دادگاه دولت درخواست‌کننده و فراهم کردن امکان مصادره عواید جرم خارجی از طریق رسیدگی‌های داخلی. اهمیت بند ۱(ج) این ماده در آن است که دولت‌ها را به بررسی اتخاذ تدابیری فرامی‌خواند که مصادره بدون محکومیت کیفری را در صورت فوت، فرار یا غیبت مرتکب و نیز سایر موارد مقتضی ممکن سازد؛ بنابراین، کنوانسیون تکلیف مطلق به ایجاد این نهاد مقرر نکرده، بلکه بررسی امکان آن را در چارچوب حقوق داخلی مطالبه می‌کند. بااین‌حال، شناسایی این مسیر در سطح بین‌المللی به معنای اجرای خودکار هر حکم خارجی نیست. همکاری مؤثر مستلزم وجود مبنای قانونی برای شناسایی و اجرای تصمیم در دولت درخواست‌شونده و حفظ حقوق اشخاص ثالث با حسن‌نیت، امکان اعتراض و نظارت قضایی است. تفاوت کشورها در پذیرش مصادره غیرمحکومیت‌محور می‌تواند اجرای فرامرزی را با مانع روبه‌رو کند؛ حتی ممکن است دولتی چنین حکمی را در داخل صادر نکند، اما اجرای حکم خارجی را بپذیرد، یا برعکس (Olaniyan, 2023: 209–236). ازاین‌رو، کارآمدی مواد ۵۳ و ۵۴ در گرو هماهنگی میان بازیابی مستقیم، همکاری قضایی و تضمین‌های دادرسی است؛ به‌گونه‌ای که فقدان محکومیت کیفری مانع استرداد نباشد، اما صرف ظن یا نامتناسب بودن دارایی نیز جایگزین اثبات رابطه مال با فساد نشود.

۵-۳-۳. رویکرد کنوانسیون پیرامون معکوس کردن بار اثبات (بند ۸ ماده ۳۱)

نکته محوری در تحلیل بند ۸ ماده ۳۱ این است که کنوانسیون مریدا انتقال الزامی و عام بار اثبات را مقرر نمی‌کند؛ بلکه از دولت‌های عضو می‌خواهد امکان الزام مرتکب به اثبات منشأ مشروع عواید یا سایر اموال قابل مصادره را، در حدود اصول بنیادین حقوق داخلی خود، بررسی کنند. بنابراین، باید میان «تکلیف به بررسی امکان پیش‌بینی چنین سازوکاری» و «الزام قطعی به معکوس‌سازی بار اثبات» تفاوت گذاشت. بند ۸ ماده ۳۱ کنوانسیون مریدا، امکان الزام شخص به اثبات منشأ مشروع عواید یا سایر اموال در معرض مصادره را مطرح می‌کند؛ بااین‌حال، این بند دولت‌ها را به معکوس‌سازی قطعی بار اثبات ملزم نمی‌سازد، بلکه از آنان می‌خواهد امکان اتخاذ چنین تدبیری را با رعایت اصول بنیادین حقوق داخلی بررسی کنند. این قید نشان می‌دهد که مبارزه با فساد نمی‌تواند به بهای کنار گذاشتن تضمین‌های دادرسی یا بی‌اعتبار کردن اصل برائت انجام شود. همچنین، مطالبه توضیح درباره منشأ مال باید از اثبات عناصر جرم جدا بماند؛ زیرا الزام به توضیح، به‌خودی‌خود به معنای تکلیف شخص به اثبات بی‌گناهی یا انتقال بار اثبات ارتکاب جرم نیست (Jorge, 2019: 319–320).

منطق این سازوکار بر نابرابری دسترسی به اطلاعات مالی استوار است. در پرونده‌های فساد، نهادهای تحقیق با انتقال‌های پیاپی و معاملات پوششی روبه‌رو می‌شوند، درحالی‌که دارنده مال به اسناد و اطلاعاتی دسترسی دارد که منشأ تحصیل آن را روشن می‌کند. بنابراین، پس از آنکه مرجع صالح با دلایل عینی، تعلق دارایی و قرائن جدی ارتباط آن با فعالیت مجرمانه را نشان داد، می‌توان از دارنده انتظار داشت توضیحی مستند درباره منشأ مشروع مال ارائه کند. بررسی تجربه کشورهای جنوب شرق آسیا نیز کاربرد اماره‌های قابل رد برای تسهیل مصادره را نشان می‌دهد؛ هرچند تفاوت قوانین داخلی مانع از تعمیم یک الگوی واحد است (Lim, 2024: 38–39).

حدود این تکلیف باید روشن باشد. نامتناسب بودن دارایی با درآمد متعارف، به‌تنهایی و بدون قرائن تکمیلی، نباید

اماره قطعی نامشروع بودن مال تلقی شود. مقام تعقیب باید ابتدا مبنای ظن و دارایی مورد نظر را مشخص کند و امکان دفاع مؤثر و رسیدگی مستقل قضایی را فراهم آورد. باید میان بار ارائه دلیل و بار نهایی اثبات تمایز گذاشت: شخص ممکن است مکلف به ارائه توضیح یا اسناد در دسترس خود شود، بی‌آنکه مسئولیت اثبات عناصر جرم از دوش مقام تعقیب برداشته شود. تحمیل تکلیفی نامحدود یا مطالبه اثبات امری که دسترسی به دلایل آن عملاً ممکن نیست، با تناسب و حق دفاع سازگار نخواهد بود (Hryniewicz-Lach, 2025: 233–234). در نتیجه، بند ۸ ماده ۳۱ مبنایی برای طراحی اماره‌ای محدود و قابل رد فراهم می‌کند، نه مجوزی برای مصادره خودکار ثروت نامتعارف. مشروعیت این سازوکار به وجود قرائن اولیه معتبر، تعیین دقیق موضوع مطالبه، امکان پاسخ‌گویی دارنده و ارزیابی مستقل قضایی وابسته است. این تفکیک، هم از بهره‌برداری از دشواری اثبات در پرونده‌های فساد جلوگیری می‌کند و هم مانع تبدیل ابزار بازیابی دارایی به وسیله‌ای برای تحمیل مسئولیت کیفری بدون اثبات جرم می‌شود.

۵-۴. تحلیل تطبیقی، نقاط اشتراک و همگرایی و چالش‌های اجرا

مقایسه بنیان‌های فقه امامیه با استانداردهای کنوانسیون مریدا و واکاوی چالش‌های اجرای آن‌ها در حقوق ایران، ابعاد همگرایی این تأسیسات را در مقابله با ثروت‌های نامتعارف نمایان می‌سازد که در ادامه بررسی می‌شوند.

۵-۴-۱. نقاط همگرایی و انطباق ماهوی

همگرایی میان قاعده «من أین لک هذا» و بند ۸ ماده ۳۱ کنوانسیون مریدا، در کارکرد مشترکشان برای آشکارسازی منشأ نامشروع دارایی‌هاست. در سنت نظارت بر کارگزاران عمومی، مطالبه توضیح درباره افزایش نامتعارف اموال، پاسخی به این نگرانی است که منصب عمومی نباید وسیله تحصیل ثروت خصوصی از منابع عمومی شود. این مطالبه هنگامی موجه است که میان دارایی و درآمدهای شناخته‌شده صاحب‌منصب فاصله‌ای معنادار وجود داشته باشد و قرائن دیگری نیز احتمال بهره‌برداری ناروا از موقعیت اداری را تقویت کند. بند ۸ ماده ۳۱ نیز از دولت‌ها می‌خواهد امکان الزام مرتکب به اثبات منشأ مشروع عواید یا اموال دیگرِ در معرض مصادره را، با رعایت اصول بنیادین حقوق داخلی، بررسی کنند. بنابراین، نقطه اشتراک دو رویکرد، فراهم کردن زمینه مطالبه توضیح و ارزیابی مستندات دارنده مال است؛ نه مصادره صرفاً بر پایه نامتعارف بودن ثروت یا انتقال بی‌قیدوشرط بار نهایی اثبات (اردبیلی، مهدوی ثابت و نجارزاده اهری، ۱۴۰۱: ۳۱۳–۳۳۷؛ احمدی، امیدی‌فرد و راغبی، ۱۴۰۳: ۵۵–۸۶).

همگرایی دیگر در قلمرو ضمان نسبت به اصل مال و منافع آن آشکار می‌شود. در فقه غصب، استیلای عدوانی بر مال دیگری، می‌تواند مسئولیت نسبت به منافع مستوفات و غیرمستوفات را نیز در پی داشته باشد؛ هرچند درباره مبنا و دامنه ضمان منافع متصل و منفصل اختلاف‌نظر وجود دارد. بر این اساس، غاصب نمی‌تواند صرفاً به دلیل ایجاد درآمد از طریق بهره‌برداری یا سرمایه‌گذاری بر مال، منافع حاصل را از حق مالک جدا بداند. معیار، انتساب منفعت به مال مغصوب است، نه اینکه چه کسی فعالیت اقتصادی را انجام داده است (ابهری و ایزدی‌فرد، ۱۳۸۹: ۱۱–۲۶).

این منطق با حکم کنوانسیون درباره اموال تبدیل‌شده و مختلط قابل مقایسه است. تبدیل عواید فساد به مال دیگر، پیوند آن را با منشأ نامشروع قطع نمی‌کند؛ و در صورت اختلاط با اموال مشروع، مصادره باید به میزان ارزش بخش نامشروع محدود بماند. به همین قیاس، تحلیل فقهی نیز باید میان بخش نامشروع مال و سهم مشروع اشخاص یا منابع دیگر تفکیک کند تا ضمان غاصب به تضییع حقوق ثالث نینجامد. همچنین، منافع و افزایش‌های اقتصادی حاصل از مال نامشروع، تا جایی که رابطه آنها با مال اصلی احراز شود، قابل مطالبه‌اند؛ اما هر افزایش بعدی ثروت را نمی‌توان بدون اثبات این رابطه به منشأ نامشروع منتسب کرد. در نتیجه، ظرفیت تطبیقی دو نظام در پیوند دادن منشأ مال، دگرگونی‌های بعدی و منافع حاصل از آن نهفته است؛ پیوندی که استرداد ارزش نامشروع را ممکن می‌کند و مانع توسعه نامحدود مصادره می‌شود.

۵-۴-۲. چالش دادرسی عادلانه و استانداردهای حقوق بشری در هر دو نظام

مصادره مدنی دارایی‌های ناشی از فساد، هرچند با هدف بازگرداندن اموال نامشروع و جلوگیری از انتفاع مرتکبان از عواید فعالیت‌های غیرقانونی انجام می‌شود، نمی‌تواند خارج

از چارچوب دادرسی عادلانه قرار گیرد. ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، برابری اشخاص در برابر دادگاه، استقلال و بی‌طرفی مرجع رسیدگی و برخورداری از امکان دفاع مؤثر را تضمین می‌کند. هرچند تضمین‌های مربوط به دادرسی کیفری را نمی‌توان بدون توجه به ماهیت دعوای مصادره، عیناً بر تمام رسیدگی‌های مدنی اعمال کرد، هرگاه تصمیم مصادره مستقیماً بر حقوق مالکانه اشخاص اثر بگذارد، رعایت اصولی مانند اطلاع از دلایل ادعا، دسترسی به مستندات، فرصت پاسخ‌گویی و امکان اعتراض قضایی ضرورت دارد. در غیر این صورت، تفاوت عنوان رسیدگی نمی‌تواند وسیله‌ای برای محروم کردن شخص از تضمین‌های اساسی در برابر مداخله حاکمیت باشد (کازرونی و مومنی‌راد، ۱۴۰۳: ۲۲۶۹–۲۲۷۰؛ مخدوم مسافر و دیگران، ۱۴۰۴: ۲۴۰–۲۴۱).

اهمیت این تضمین‌ها هنگامی بیشتر می‌شود که مصادره بر پایه نامتناسب بودن دارایی با درآمدهای مشروع یا ناتوانی دارنده در توضیح منشأ آن صورت می‌گیرد. چنین قرائنی می‌توانند آغازگر بررسی قضایی باشند، اما به‌تنهایی اثبات‌کننده نامشروع بودن مال نیستند. مرجع رسیدگی باید منشأ ظن، ارتباط دارایی با رفتار غیرقانونی و مبنای حقوقی مداخله را روشن کند و فرصت ارائه توضیح و دلیل مخالف را در اختیار دارنده قرار دهد. همچنین، حقوق اشخاص ثالثی که بدون آگاهی و مشارکت در فعالیت مجرمانه، نسبت به مال حقی کسب کرده‌اند، باید جداگانه بررسی شود. این ملاحظات مانع آن است که هدف مشروع مبارزه با فساد به مصادره اموالی بینجامد که ارتباط آنها با فعالیت غیرقانونی احراز نشده است (اکبری و علی قلی‌وند، ۱۴۰۵: ۲۵۲–۲۵۳؛ مخدوم مسافر و دیگران، ۱۴۰۴: ۲۴۰–۲۴۱).

در فقه امامیه نیز حرمت مال اشخاص، محدودیتی اساسی بر اختیار حاکمیت در مداخله مالی ایجاد می‌کند. قاعده «حرمهٔ مال المسلم کحرمهٔ دمه» بر این معنا دلالت دارد که تعرض به دارایی اشخاص، بدون مجوز معتبر و احراز مبنای شرعی، روا نیست. ازاین‌رو، ضرورت صیانت از بیت‌المال و مقابله با ثروت نامشروع، مجوز تجسس بی‌ضابطه در زندگی مالی افراد یا توقیف اموال صرفاً بر پایه گمان نیست. نظارت باید به قرائن مشخص، هدف قانونی و حدود ضرورت مقید باشد و تصمیم نهایی نیز پس از رسیدگی مستدل اتخاذ شود. بدین‌ترتیب، همگرایی موازین فقهی و حقوق بشری در این زمینه، در پذیرش اصل مبارزه با دارایی نامشروع همراه با منع تعرض خودسرانه به مالکیت مشروع آشکار می‌شود. مشروعیت مصادره، نه فقط به هدف بازپس‌گیری مال، بلکه به رعایت تناسب، حق دفاع و نظارت قضایی وابسته است.

۵-۴-۳. تطبیق با نظام حقوقی ایران و خلأهای تقنینی

نظام حقوقی ایران از دو مسیر مکمل برای مقابله با دارایی‌های نامشروع بهره می‌گیرد: اصل ۴۹ قانون اساسی و قوانین ناظر بر شناسایی و نظارت بر اموال مقامات عمومی. اصل ۴۹ دولت را مکلف می‌کند ثروت‌های ناشی از غصب، رشوه، اختلاس، سوءاستفاده از معاملات دولتی و دیگر منابع نامشروع را پس از رسیدگی و اثبات شرعی، به صاحب حق بازگرداند و در صورت ناشناخته بودن مالک، به بیت‌المال منتقل کند. مزیت این اصل، محدود نماندن آن به یک عنوان مجرمانه خاص و توجه به منشأ نامشروع ثروت است؛ بااین‌حال، اتکای آن به اثبات شرعی و فقدان سازوکار تفصیلی برای ردیابی دارایی‌های تبدیل‌شده، مختلط و منافع حاصل از آنها، می‌تواند در مواجهه با شیوه‌های پیچیده پنهان‌سازی عواید فساد محدودیت ایجاد کند. ازاین‌رو، توسعه قواعد اجرایی و تفکیک دقیق میان مال متعلق به صاحب حق، مال قابل استرداد به بیت‌المال و دارایی اشخاص ثالث ضرورت دارد (نظری گاکیه، ۱۴۰۳: ۲۴–۴۲).

در کنار آن، قانون رسیدگی به دارایی مقامات، مسئولان و کارگزاران جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۴، با الزام اشخاص مشمول به اعلام دارایی‌های خود و برخی اعضای خانواده در آغاز و پایان دوره مسئولیت، امکان مقایسه وضعیت مالی پیش و پس از تصدی را فراهم کرده است. بااین‌حال، محرمانه بودن اطلاعات، محدودیت نظارت مستمر در طول دوره خدمت و ضعف ضمانت اجرا، ظرفیت پیشگیرانه این سازوکار را کاهش می‌دهد. نظارت مؤثر مستلزم آن است که تغییرات معنادار دارایی در زمان تصدی نیز بررسی شود و تعارض منافع، ارتباطات مالی و انتقال دارایی به اشخاص وابسته در ارزیابی‌ها مورد توجه قرار گیرد (نجارزاده اهری و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۹–۲۰). در این میان، باید میان قانون سال ۱۳۹۴ و اصلاحات سال ۱۳۹۸ تمایز گذاشت؛ اصلاحات اخیر در قالب «قانون الحاق

موادی به قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی» انجام شده، نه از طریق اصلاح متن قانون اساسی. این اصلاحات با تصریح به شمول عواید اموال نامشروع و توجه به اموالی که بر اثر سوءاستفاده از موقعیت شغلی تحصیل شده‌اند، ظرفیت اصل ۴۹ را برای مقابله با ثروت‌های ناشی از فساد گسترش داده است. با وجود این، هم‌سویی کامل با الگوی کنوانسیون مریدا مستلزم تعیین معیارهای روشن برای احراز منشأ نامشروع، ردیابی اموال تبدیل‌شده و مختلط، حفظ حقوق اشخاص ثالث و پیش‌بینی رسیدگی قضایی مؤثر است (عباسی، رضایی و قاسم‌آبادی، ۱۴۰۴: ۶۳۸–۶۳۹). بنابراین، خلأ اصلی حقوق ایران فقدان مبنای قانونی مصادره نیست، بلکه پراکندگی سازوکارهای نظارتی و استردادی و ناکافی بودن پیوند میان اعلام دارایی، بررسی منشأ ثروت و بازیابی منافع ناشی از آن است.

۶. نتیجه

پژوهش حاضر با هدف بازخوانی ظرفیت‌های فقه امامیه در پرتو اسناد بین‌المللی مبارزه با فساد، ساماندهی رژیم مصادره اصل و منافع دارایی‌های نامتعارف را مورد واکاوی قرار داد. پرسش بنیادین پژوهش بر میزان پوشش‌دهی قواعد فقهی ضمان ید، غصب و قاعده «من أین لک هذا» نسبت به این سازوکار نوین و نیز سنجش درجه انطباق آن‌ها با مواد ۳۱ و ۵۴ کنوانسیون ملل متحد برای مبارزه با فساد تمرکز داشت. یافته‌ها نشان می‌دهد که انگاره‌های سنتی حقوق جزا به دلیل وابستگی صرف به اثبات جرم منشأ و تکیه بر بار اثبات کیفری سنگین، توان مقابله با دگرگونی‌های شتابان ساختار فساد سازمان‌یافته را ندارند. در پاسخ به پرسش نخست، تبیین شد که استیلای نامشروع بر منابع عمومی یا تحصیل عواید سوء از موقعیت شغلی، مصداق آشکار ید عدوانی و غصب است. در منظومه فقه امامیه، اطلاق قاعده «علی الید» نه‌فقط استرداد عین مال غصب‌شده، بلکه تمام منافع متصل، منافع منفصل و حتی عواید ناشی از به‌کارگیری سرمایه نامشروع در قالب اموال تلفیق‌شده را پوشش می‌دهد؛ چراکه قاعده فقهی عدم تبعیت سود از عمل متعدی و اسقاط حق استناد به قواعدی نظیر «الخراج بالضمان» مانع از مالکیت مرتکب بر منافع دارایی توجیه‌نشده می‌گردد. از سوی دیگر، قاعده تاریخی «من أین لک هذا» با ریشه در سیره نظارتی حکومت علوی، مبنای تأسیس یک اماره قانونی قوی است که تقدم اماره ید را در شرایط وجود نابرابری نامتعارف میان دارایی صاحب‌منصب و درآمدهای رسمی وی زائل می‌سازد و استقرار ید امانی را مبدل به ید ضمانی می‌کند. در پاسخ به پرسش دوم، تطبیق مبانی نشان داد که این ظرفیت‌های فقهی همگرایی عمیقی با مفاد ماده ۳۱ کنوانسیون مریدا در توقیف عواید تبدیل‌یافته و رژیم مصادره غیرمحکومیت‌محور مندرج در ماده ۵۴ دارند. هر دو نظام بر این باور اشتراک دارند که فقدان توجیه معقول دخل و خرج، بار اقامه دلیل بر مشروعیت منشأ تحصیل دارایی را به عهده متصرف می‌گذارد و این امر منافاتی با اصل برائت در جنبه کیفری فرد ندارد، بلکه معطوف به وضعیت حقوقی خودِ مال است.

بر پایه این انطباق مفهومی، طراحی الگویی بومی-تطبیقی برای نظام‌مندسازی دستورهای دارایی نامتعارف در حقوق ایران ضرورت می‌یابد. این مدل باید پیونددهنده مبانی فقهی استرداد اموال غصب‌شده با الگوهای دادرسی عینی در حقوق بین‌الملل باشد. در این چارچوب، «دستور بررسی دارایی نامتعارف» نباید همچون مجازات ثانویه کیفری تلقی شود، بلکه باید در قالب یک تأسیس حقوقی مدنی و شبه‌ترافعی صورت‌بندی گردد که در آن دادرس پس از احراز ناهمگونی فاحش دارایی شخص با درآمدهای اظهارشده، وی را ملزم به ارائه ادله اثبات منشأ مشروع نماید؛ در صورت عجز دارنده از اثبات، مال به عنوان مال مأخوذ به نحو نامشروع و مصداق غصب، مشمول حکم استرداد به نفع بیت‌المال یا مالکان اولیه قرار می‌گیرد. این سازوکار، ضمن حفظ حریم دادرسی عادلانه و جلوگیری از تجسس‌های بی‌بنیان بر پایه اصل احترام به مال افراد، کارآمدی حقوقی را در مبارزه با ثروت‌های تبارشناسانه و نامعلوم تضمین می‌نماید و موانع استرداد فرامرزی دارایی‌ها ناشی از فوت یا فرار متهم را نیز برطرف می‌سازد.

در سطح سیاستی و تقنینی، تحقق این الگو مستلزم ایجاد یک تفکیک شفاف و شجاعانه میان دعوای ماهوی کیفری پیرامون مسئولیت شخص مرتکب و دعوای مالی استرداد دارایی علیه خود مال است. خوانش انتقادی اصل ۴۹ قانون اساسی و قانون الحاق موادی به آن نشان می‌دهد که نظام حقوقی ایران همواره گرفتار آمیختگی دادرسی کیفری و مالی بوده و همین امر رژیم بازیابی ثروت‌های نامتعارف را با اطاله دادرسی و تنگناهای اثباتی اصل برائت مواجه کرده است. پیشنهاد تقنینی مشخص این پژوهش،

بازنگری در ساختار آیین دادرسی و تعریف یک فرایند دادرسی عینی ویژه استرداد دارایی‌های توجیه‌نشده خارج از شمول تشریفات تعقیب کیفری است. قانون‌گذار باید با توسعه سازوکارهای نظارتی مبتنی بر سامانه‌های هوشمند شفافیت مالی و تعریف قلمرو بار اثبات پویا، امکان اقامه دعوای مدنی مصادره را برای دادستان یا نهادهای مبارزه با فساد فراهم کند، بدون آنکه نتیجه این دعوا موکول به اثبات رکن معنوی جرم یا صدور دادنامه محکومیت قطعی کیفری باشد. چنین تحولی، نه‌تنها تعهدات بین‌المللی ایران در کنوانسیون مریدا را به شکل عملیاتی پیاده‌سازی می‌کند، بلکه ظرفیت‌های مغفول فقه پویای امامیه را در صیانت واقعی از سلامت اقتصادی جامعه عینیت می‌بخشد.

۷. سهم نویسندگان

نگارش متن، نظارت علمی و اصلاحات نهایی توسط نویسنده مسئول صورت گرفت.

۸. تضاد منافع

در این پژوهش هیچگونه تضاد منافعی وجود ندارد.

منابع

منابع فارسی

- ابهری، حمید، و ایزدی‌فرد، علی‌اکبر. (۱۳۸۹). ضمان غاصب نسبت به منافع در فقه اسلامی و حقوق مدنی ایران. فقه و مبانی حقوق اسلامی، ۴۳(۲)، ۱۱–۲۶.
- احمدی، زین‌العابدین، امیدی‌فرد، عبدالله، و راغبی، محمدعلی. (۱۴۰۳). راهبردهای حکومت اسلامی در برخورد با مفاسد اداری و اقتصادی؛ با تکیه بر سیره علوی. حکومت اسلامی، ۲۹(۳)، ۵۵–۸۶.
- اردبیلی، محمدعلی، مهدوی ثابت، محمدعلی، و نجارزاده اهری، حجت. (۱۴۰۱). سیاست جنایی ناظر به ثروت‌های فاقد توجیه کارگزاران عمومی در حقوق ایران. مجله حقوقی دادگستری، (۱۱۸)، ۳۱۳–۳۳۷.
- اکبری، عباسعلی، و علی قلی‌وند، عمران. (۱۴۰۵). جستاری پیرامون ابعاد حقوقی مصادره اموال در پرتو اصل ۴۹ قانون اساسی. قانون‌یار، (۳۷)، ۲۵۲–۲۸۵.
- زارعی، حمید، و چقاکبودی، سعید. (۱۴۰۳). تحلیل حقوقی و جزایی حق سکوت متهم با مداقه در اسناد بین‌المللی و برخی از کشورهای مختلف. قانون‌یار، ۸(۲۹)، ۶۳–۸۷.
- عباسی، بیژن، رضایی، مصطفی، و قاسم‌آبادی، مرتضی. (۱۴۰۴). نظارت بر دارایی مقامات عمومی در نظام حقوقی ایران با نگاهی به نظام حقوقی آمریکا. مطالعات حقوق تطبیقی، ۱۶(۲)، ۶۱۷–۶۴۰.
- علیشاهی قلعه‌جوقی، ابوالفضل، و معالی، مهدیه. (۱۴۰۱). تعارض و دلیل‌آوری معکوس شدن بار اثبات دلیل در پول‌شویی با اصول و قواعد فقهی. پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، ۱۸(۳)، ۱۰۱–۱۱۹.
- فولادی، فاطمه، و مومنی‌راد، احمد. (۱۴۰۵). استانداردهای حاکم بر جابه‌جایی بار اثبات دعوی در جرایم مربوط به فساد در نظم تقنینی جمهوری اسلامی ایران. حقوق اسلامی، ۲۳(۲)، ۱۸۳–۲۱۴.
- کازرونی، سید مصطفی، و مومنی‌راد، احمد. (۱۴۰۳). راهبردهای جدید در زمینه استرداد دارایی‌های ناشی از

فساد در حقوق بین‌الملل؛ ظرفیت‌ها و موانع بهره‌مندی در ایران. مطالعات حقوق عمومی، ۵۴(۴)، ۲۲۶۹–۲۲۹۰.

- مخدوم مسافر، نغمه، عباسی، اصغر، اسماعیلی، مهدی، و منصور لکورج، علی. (۱۴۰۴). وضعیت حقوقی اموال حاصل از جرم در نظام کیفری ایران (بایدها و نبایدها). پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ۷(۳)، ۲۴۰–۲۵۱.
- نجارزاده اهری، حجت، اردبیلی، محمدعلی، مهرا، نسرین، و مهدوی ثابت، محمدعلی. (۱۳۹۹). پیشگیری از فساد مالی در پرتو نظارت بر اموال و دارایی کارگزاران عمومی. مجله حقوقی دادگستری، (۱۱۰)، ۱–۲۶.
- نظری گاکیه، نادر. (۱۴۰۳). شناسایی و بررسی احکام صادره ناشی از اصل ۴۹ قانون اساسی با مداقه در رویه حاکم در راستای مصادره و ضبط اموال نامشروع. قانون‌یار، ۸(۲۹)، ۲۴–۴۲.

منابع عربی

- خلیل، محمد عبد الرحمن. (۲۰۲۵). الأحکام المتعلقة بضمان المغصوب: دراسة فقهية مقارنة. مجلة بحوث جامعة إدلب، ۸(۲)، ۵۰۰–۵۲۹.
- عابد، عبد القادر أحمد. (۲۰۲۴). المال العام ووسائل حمايته فی الشريعة الإسلامية: دراسة فقهية اقتصادية. مجلة الجامعة العراقية، ۷۶(۱)، ۶۹–۸۱.
- العتوم، نعيم علی محمد، وعبيدات، إبراهيم محمد يوسف. (۲۰۱۸). ضمان الضرر الناجم عن الغصب فی القانون المدنی الأردنی: دراسة مقارنة بالفقه الإسلامی. المجلة الأردنية فی القانون والعلوم السياسية، ۱۰(۴)، ۲۴۳–۲۷۶.
- العروسی، محمد بن عبد الجليل. (۲۰۲۲). قاعدة: «علی اليد ما أخذت حتی تؤديه» وتطبيقاتها فی الفقه الإسلامی. مجلة العلوم الإنسانية والطبيعية، ۳(۱۰)، ۶۱–۷۳.
- عياش، حسن حسين عبد الله. (۲۰۰۲). الولاة والعمال فی الجهاز الإداری فی صدر الإسلام: منذ فترة الرسول (ص) وحتی نهاية الدولة الأموية (۱–۱۳۲هـ) [رسالة جامعية، جامعة النجاح الوطنية]. المستودع الرقمی لجامعة النجاح الوطنية.
- الفقيه، محمد تقی. (۱۴۰۷ق). قواعد الفقيه (چاپ دوم). بيروت: دار الأضواء للطباعة والنشر والتوزيع.
- مکارم شيرازی، ناصر. (۱۴۱۱ق). القواعد الفقهية (ج. ۱، چاپ سوم). قم: مدرسة الإمام أمير المؤمنين(ع).
- الناصری، سهام علی حسين. (۲۰۲۵). قاعدة ضمان اليد: دراسة فقهية قانونية. مجلة کلية الفقه، ۱(۵۱)، ۱۰۶–۱۳۹.
- نوری، موفق سالم. (۲۰۱۹). الأخلاق والسياسة: قراءة فی خلافة عمر بن الخطاب رضی الله عنه (کتاب الأمة، شماره ۱۴۸). وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية، دولة قطر.

منابع انگلیسی

- Borlini, L., & Rose, C. (2024). The normative development of laws on asset preservation and confiscation: An examination of emerging best practices. International Journal of Constitutional Law, 22(2), 514–537.
- Boucht, J., & Colgan, B. A. (2025). Confiscation and forfeiture of property in connection with alleged unlawful conduct: A preliminary assessment of risks and process. In K. Ambos, A. Duff, Heinze, A., Roberts J., & Weigend T. (Eds.), Core concepts in criminal law and criminal justice (Vol. III, pp. 395–437). Cambridge University Press.
- Brun, J.-P., Sotiropoulou, A., Gray, L., Scott, C., & Stephenson, K. M. (2020). Asset recovery handbook: A guide for practitioners (2nd ed.). World Bank.
- Campbell, L., & Clancy, Á. (2024). The principled and practical limits to unexplained wealth orders. University of

Western Australia Law Review, 52(1), 29–52.
- Clancy, Á. (2025). Unexplained wealth orders and the UK's anti-corruption regime. Oxford University Press.
- Dornbierer, A. (2021). Illicit enrichment: A guide to laws targeting unexplained wealth. Basel Institute on Governance.
- Hryniewicz-Lach, E. (2025). Evidentiary proceedings in extended confiscation cases: Where to draw the line? ERA Forum, 26, 225–247.
- Jorge, G. (2019). Article 31: Freezing, seizure, and confiscation. In C. Rose, M. Kubiciel, & O. Landwehr (Eds.), The United Nations Convention against Corruption: A commentary (pp. 319–327). Oxford University Press.
- King, C., & Hendry, J. (2023). Civil recovery of criminal property. Oxford University Press.
- Kolarov, Todor. (2021). Challenges in settling non-conviction based civil confiscation of unexplained wealth. Journal of Money Laundering Control, 24(3), 483–490.
- Lim, L. A. (2024). Implementation of UNCAC chapter III: Criminalization and law enforcement in ASEAN States parties and Timor-Leste. United Nations Office on Drugs and Crime.
- Olaniyan, Kolawole. (2023). International cooperation and assistance. In Ownership of proceeds of corruption in international law (pp. 209–236). Oxford University Press.
- Organisation for Economic Co-operation and Development. (2025). Confiscation measures and sanctions in corruption cases in Kazakhstan. OECD Publishing.
- Trinchera, T. (2025). Fighting crime in non-criminal proceedings: A comparative study of American civil forfeiture and Italian preventive confiscation. The American Journal of Comparative Law, 73(3), 579–625.
- United Nations Office on Drugs and Crime. (2024). The implementation of non-conviction-based forfeiture in ASEAN, Mongolia and Timor-Leste.